می‌خواهد و وقتی این رابطه با ادبیات قطع است ناگزیر می‌شـــویم که خودمان به نوشتن اقدام کنیم و چون خود نوشـــتن کار سختی است به همین دلیل فیلمنامه‌هایمان ضعیف می‌شود، ما به اندازه نویسندگان بلد نیستیم قوی بنویسیم.

از تجربه همکاری با بهرام بیضایی و اقتباس از قصه آوازهای ننه آرســـو بگویید.

ارتباط من با بهرام بیضایی از دهه چهل که در کلاس‌هایش بودم و او در مقام استاد من بود، شروع شد و این رابطه همچنان ادامه داشت تا این‌که در دهه هفتاد امکانی برای من پیش آمد تا بتوانم فیلمی در ژانر پلیسی بسازم. با توجه به اعتماد و ایمانی که نســـبت به بهرام بیضایی به عنوان یک نویسنده بسیار بامهارت، شناخته‌شده و بااعتبار داشتم این موضوع را با او مطرح کردم و بیضایی در همان سبک و سیاقی که همیشه داشت مثل همیشـــه یک فیلمنامه درخشانی نوشت تحت عنوان «آوازهای ننه آرسو» و به من ارائه داد. ولی به چند دلیل من ناگزیر به تغییراتی در آن شـــدم. به لحاظ این که آن زمان من برای تولید این فیلم با «سیما فیلم» وارد یک قرارداد شـــده بودم که یک مینی‌سریال شش قسمتی هم به صدا ســـیما بدهم، یک فیلم ســـینمایی جواب‌گوی ســـریال نبود و من باید به فیلمنامه اصلی که از بیضایی گرفته بودم اضافه می‌کردم و دخل و تصرف می‌کـــردم. در نتیجه این کار را انجام دادم و بخش‌هایی به آن اضافه کردم و در بخش‌هایی هم تغییراتی را اعمال کردم و اقتباس اتفاق افتاد و «سایه به سایه» اقتباسی است از آن، ولی ایده اولیه و اصلی فیلمنامه همچنان به قوت خودش باقی ماند.

شما تجربه اقتباس از داستان خارجی هم دارید. در وهله اول چه تفاوت‌هایی میـــان اقتباس از داســـتان ایرانی و خارجی است و دوم اینکه چطور این داستان خارجی مقبولیت و پذیرش برای مخاطب ایرانی پیدا می‌کند؟

قبل از اینکه به این ســـوال پاسخ دهم باید بگویم که یک مشـــکل دیگر ما مربوط به وضع فلاکت اقتصادی است. قاعدتا اگر قرار باشد یک فیلم‌ســـاز با یک فیلمنامه‌نویس کار انجام دهد باید به او دســـتمزد بدهد. فیلم‌ساز با خودش می‌گوید ممکن است با فیلمنامه‌نویسی قرارداد ببندد، دســـتمزدی هم به او بدهـــد و بعد اصلا به آن فیلم پروانه ســـاخت ندهند پس تصمیم می‌گیرد که این ریســـک را نکند. امنیت کاری برای فیلم‌ســـاز و فیلمنامه‌نویس وجود ندارد و همین موجب می‌شـــود که فیلم‌ســـاز خودش فیلمنامه را می‌نویسد و خیلی پیش می‌آید که متن ضعیف شود. در صورتی که در فرهنگ‌های دیگر روند فیلم‌سازی این گونه نیست. من آخرین فیلمی که ساختم «اولین امضا برای رعنا» هم اقتباسی بود از یکی از رمان‌های هاینریش بل، که آن را به فضای خودمـــان نزدیک کردم و در چهارچوب و زندگی خودمان قرار دادم. خیلی از منابع خارجی هم برای اقتباس در ایران مورد اســـتفاده قرار می‌گیرد. تفاوت کلی‌ای که بین اقتباس از داســـتان‌های خارجی و ایرانی وجود دارد این است که نیازها و مسائلی که از مردم در آثار خارجی وجود دارد با نیازها و شکل زندگی ما تفاوت‌های فرهنگی اجتماعی دارد، در نتیجه دور هســـتند و باید آن‌ها را نزدیک کنیم. مگر این‌که آثار کشورهایی باشند که با ما سنخیت و نزدیکی‌های فرهنگی دارند مثل آثار نویسندگان روسی که در ســـینمای ما بیشتر مورد استفاده قرار گرفته‌اند و دلیلش همین نزدیکی فرهنگی بوده است که با شـــکل زندگی ما خیلی فاصله نداشته‌اند. به هر حال ســـینما وظیفه دارد که نیازهای واقعی مردم را انعکاس دهد. وقتی قرار است یک اثری را انتخاب کنی، باید وقت و انرژی بگذاری. شـــاید زمان خیلی زیادی طول بکشد تا یک داستانی در ادبیات جهانی پیدا شود که بتوان آن را در اینجا اقتباس و اســـتفاده کرد و شرایط سخت فیلم‌ســـازان چنین اجازه‌ای به آن‌ها نمی‌دهد.

در اهمیت اصالت

رابطه بین تلویزیون و ادبیات، چه ادبیات کلاسیک و چه ادبیات معاصر باید یک رابطه فعال، خوشایند و قوی باشد و همین موجب می‌شود که فیلمنامه‌هایی باقدرت تولید شود. یقیناً این ارتباط وجود ندارد که سفارشی‌سازی و ادای این و آن را در آوردن سینما و تلویزیون را درمی‌نوردد. واقعیت این است که همیشه کارهای اصیل و غیر اقتباسی چه در حوزه ادبیات و چه در عرصه تولید فیلم، بیش‌تر مورد توجه بوده است. تفاوت میان یک کار اقتباسی غیرخلاق، که تنها به مضمون و درونمایه یک داستان یا فیلم ساخته شده وفادار مانده و در مقایسه با کار اصلی، هیچ نشانه‌ای از خلاقیت و نوآوری در آن دیده نمی‌شود تا حدودی شبیه آن است که یک نقاش امروزی بخواهد از تابلوی نقاشی معروف لئوناردو داوینچی، مونالیزای تازه‌ای بکشد که حتی در کپی برابر اصل خود نیز چندان موفق عمل نکند. فیلمساز امروز ما شـــناختی از نویسندگان امروز و تثبیت شده‌مان ندارد که در حوض امروز ادبیات ماهی بزرگی است. البته به نظرم خانه سینما و انجمن صنفی داستان‌نویسان می‌توانند در ایجاد این شناخت و رابطه موثر باشند. این روابط هم به درک درست نویسندگان از مناسبات سینمایی می‌انجامد و هم از توهم کارگردانانی می‌کاهد که فکر می‌کنند مولف بودن فقط به معنای این است که نام خود را به عنوان نویسنده اثر هم بیاورند.

حتما لازم نیست که ما برای ساختن فیلم اقدام کنیم و خودمان در مقام نویسنده داستان بنویسیم. طبیعی است که آن حوزه فعالیت دیگری است که تخصص و مهارت جداگانه می‌خواهد و وقتی این رابطه با ادبیات قطع است ناگزیر می‌شویم که خودمان به نوشتن اقدام کنیم و چون خود نوشتن کار سختی است به همین دلیل فیلمنامه‌هایمان ضعیف می‌شود

که یک مشکل دیگر ما مربوط به وضع فلاکت اقتصادی است. قاعدتا اگر قرار باشد یک فیلم‌ساز با یک فیلمنامه‌نویس کار انجام دهد باید به او دستمزد بدهد. فیلم‌ساز با خودش می‌گوید ممکن است با فیلمنامه‌نویسی قرارداد ببندد، دستمزدی هم به او بدهد و بعد اصلا به آن فیلم پروانه ساخت ندهند پس تصمیم می‌گیرد که این ریسک را نکند

بهترین نویسندگانی که آثارشان از دید شما قابلیت اقتباس دارند کدام‌ها هستند؟

ما در حوزه ادبیات آثار درخشانی داریم مثل آثار محمود دولت‌آبادی، زنده‌یاد احمدمحمود، سیمین دانشـــور، صادق هدایت، صادق چوبک و... این‌ها منابع بســـیار خوب و مناســـبی است برای ساخت ســـریال و همین‌طور اقتباس برای فیلم‌های سینمایی. ما نویسنده‌های بسیار مطرح و مهمی داریم که تمام آثارشان قابلیت ساخته شدن دارد و سینما می‌تواند با آن‌ها ارتباط برقرار کند حتی نویسندگان مدرنیست ما، شاید این ارتباط با مدرنیست‌ها کمتر باشد به لحاظ این‌که اساسا ادبیات مدرن خیلی داستان‌محور نیست. ولی این آثار هم خوب هســـتند و خیلی از آنها هم ساخته شـــده‌اند مثل کارهای آقای زنده‌یاد هوشنگ گلشیری، امیرحسن چهل‌تن، شهریار مندنی‌پور و خیلی نویسندگانی که الان نامشان خاطرم نیســـت. خیلی از آثار این نویسندگان قابلیت ســـاخت را دارند ولی چه کنیم که یک ممیزی، این وسط ایستاده و نمی‌گذارد این رابطه شکل بگیرد و منجر به تولید آثار سینمایی شود.

سینمای ایران از ضعف فیلمنامه رنج می‌برد. به عقیده شما چقدر اقتباس ادبی می‌تواند این ضعف را پوشش دهد؟

شکل فیلم‌سازی ما به شکل قالب و رایج و به شکل کمپانی‌ای که با نویسنده‌ها وارد قرارداد می‌شوند و آثارشـــان را می‌خرند، نیست. قاعده این اســـت که این ادبیات بومی و کشور ما که با حال و هوا و سطح زندگی ما عجین است و از دل نیازهای ما می‌آید، این‌ها بشود متریال برای هنر ســـینما. و چون ما از این بهره‌ای نداریم، واگذار می‌کنیم به فیلم‌سازان که یا خودشان فیلمنامه بنویســـند و همه این اتفاقات منجر می‌شود به این‌که فیلمنامه‌نویسی در ایران ضعیف است.

فکر می‌کنید توجـــه به اقتباس تا چه میزان می‌توانـــد غنای فیلم‌های این سال‌های ما را افزایش دهد؟

این امر آن قدر بدیهی و آن قدر محسوس اســـت که امیدوارم یک روزی ســـینمای ما به خودش بیاید و برای این‌که موجودیت خودش را از خطـــر دور کند، بتواند یـــک رابطه‌ای را با ادبیات برقرار کند، از این نوشـــته‌هایی که دارد خاک می‌خورد اســـتفاده کند و فیلم و سریال بسازد. بنیه و توانایی فنی در کشور ما در حوزه فیلم‌سازی بسیار بالا اســـت و این ادعا به اثبات رســـیده و در عرصه جهانی تایید شده که این دانش فیلم‌ســـازی وجود دارد بایـــد این دانش تبلور پیدا کند.